



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس - الخامس: مايفضل عن مؤونة السنة تاريخ: ۲۷ بهمن ۱۳۹۴

موضوع جزئی: مقام چهارم: استثناء مؤونة - جهة ثانیة: مطلب سوم: تقييد مؤونة مستثنی به سنة مصادف با: ۷ جمادی الاولي ۱۴۳۷

جلسه: ۷۰

سال ششم

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

### مروری بر مباحث گذشته

در اول بحث از جهت دوم یعنی بحث از استثناء مؤونة گفتیم در این مقام چهار مسئله مطرح است؛ مسئله اول درباره اصل استثناء بود اینکه چرا اصولاً مؤونة باید استثناء شود. مطلب دوم پیرامون استثناء مؤونة شخص بود، اصل اینکه مؤونة شخص و اهل و عیال او کسر می شود و چنانچه زیاد آمده آنوقت خمس واجب می شود، این هم به تفصیل مورد بحث قرار گرفت و معلوم شد محدوده مستثنی منه کدام است یعنی مطلب دوم پیرامون محدوده مستثنی منه در مؤونة شخص بود (اینکه مؤونة شخص در چه اموری استثناء می شود و در چه اموری استثناء نمی شود). نتیجه بحث این شد که مؤونة شخص در همه فوائد استثناء می شود بجز معدن و غوص و کنز و غنیمت و مال حلال مخلوط به حرام و زمینی که کافر ذمی از مسلمان می خرد، ولی در سایر موارد مؤونة شخص استثناء می شود.

### مطلب سوم: تقييد مؤونة به سنة

مطلب سوم پیرامون تقييد مؤونة مستثنی به سنة است؛ حال که قرار شد خمس در فوائد بعد از کسر مؤونة تحصیل و مؤونة شخص بجز مواردی که گفتیم واجب شود سوال این است که چرا مقید به سنة شده است، این سوال عمدتاً از اینجا پدید می آید که در روایات اساساً سخن از سنة به میان نیامده است یعنی روایاتی که متضمن بیان استثناء مؤونة است هیچکدام مؤونة را مقید به سنة نکرده اند. ادله استثنای را ملاحظه فرمودید «الخمس بعد المؤونة» چه ادله مطلقه و چه ادله خاصه، هیچکدام سخن از مؤونة سنة به میان نیامده بلکه عمدتاً درباره خود مؤونة و مؤونة شخص سخن گفته اند و استثناء آن را مطرح کرده اند، اما مع ذلک می بینیم در کلمات اصحاب مؤونة مقید به سنة شده و می گویند فایده ای که نصیب شخص می شود اگر از مخارج زندگی او در سال اضافه بیاید باید خمس آن را بپردازد.

### ادله تقييد

#### دلیل اول: اجماع

بعضی از فقها از جمله مرحوم شیخ طوسی<sup>۱</sup>، و ابن ادریس و علامه، ادعای اجماع کرده و گفته اند وجوب خمس بعد از مؤونة سنة اجماعی است، یعنی مخارج سال استثناء می شود سپس خمس واجب می شود، این اجماع هرچند منقول است ولی می توان آن را تحصیل کرد، لذا چه بسا بتوانیم این اجماع را به عنوان یک اجماع تعبیدی کاشف از رأی معصوم بپذیریم

۱. کتاب خلاف، کتاب الزکات، مسئله ۱۳۸.

چون مستند روایی قابل توجهی هم ندارد که بگوییم مجمعین به استناد این ادله فتوا داده‌اند. لذا این دلیل به نظر می‌رسد قابل قبول باشد.

«و یؤیده التسالم فیہ بین الاصحاب و عدم مخالفة احد»، این به عنوان یک امر متسالم فقهی مطرح است و کسی با آن مخالفت نکرده یعنی در عین اینکه هم متعرض مسئله شده‌اند، با آن مخالفت نکرده‌اند. لذا این دلیل قابل قبول است.

#### **دلیل دوم: سیره عملیه قطعیه**

سیره متشرعه از زمان معصومین الی الان بر استثناء مؤونه سنة از خمس استقرار پیدا کرده است، این سیره قطعی است و صغریاً و کبریاً جای اشکال ندارد، بنابر آنچه نقل شده، علی الظاهر در زمان معصومین هم اینطور بوده است. از نظر قطعیت مثل سیره متشرعه است بر اصل وجوب خمس در فوائد و ارباح، لذا این دلیل هم قابل قبول است.

#### **دلیل سوم: اطلاق مقامی در روایات استثناء**

اطلاق مقامی در روایات استثناء، تعبیری است که بعضی از بزرگان برای این دلیل بکار برده‌اند؛ باید دید مقصود از اطلاق مقامی چیست. طبق این نظر ما دلیل لفظی نداریم که به اطلاق آن تمسک کنیم ولی مقام، مقامی است که از آن این اطلاق فهمیده می‌شود و مقتضای اطلاق مقامی تقیید مؤونه به سنة است.

مطلب با توضیحی که عرض می‌کنم کاملاً روشن می‌شود؛ در اینکه مؤونه از خمس استثناء شده تردیدی نیست قبلاً ثابت شد که مؤونه شخص و مخارج اهل و عیال از خمس استثناء شده، لکن مؤونه و مخارج یا باید در روز حساب شود یا در هفته یا در ماه یا در سال، یا دو سال یکبار، بالاخره مخارج زندگی روزانه، هفتگی، ماهانه، سالانه، متفاوت است. پس لازم است این مؤونه در مقایسه با یک زمانی باشد. مخارج یک روز یا یک هفته یا یک ماه یا یک سال، حال آن مدت معین را ما چگونه کشف کنیم؟ اینجا می‌بینیم امام (علیه السلام) هر جا سخن از استثناء مؤونه به میان آورده زمان و مدت را معین نکرده بلکه فقط فرموده مؤونه استثناء می‌شود. و در این جهت سکوت کرده است، وقتی ما می‌بینیم مؤونه ذکر شده و امام هم نسبت به این جهت ساکت است، راهی به جز این باقی نمی‌ماند که بگوییم، اینجا کأن به عرف و آنچه که در اذهان عرف مرتکز است، احاله داده شده است. وقتی به عرف مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم ملاک در محاسبات مالی چه در زندگی شخصی و چه در امور دیوانی و دولتی و حکومتی معمولاً سنة است و کمتر به ماه و هفته و روز می‌پردازند. گاهی ممکن است گزارش روزانه یا هفتگی یا ماهانه باشد، ولی مبنای حکومتها همیشه در گذشته و الان برنامه ریزی سالانه است، در گذشته مالیات هم که می‌خواستند بگیرند سالانه مالیات می‌گرفتند الان هم همین طور است. این یک روش عقلایی در تمشیت امور است که حکومتها دنبال می‌کنند، خود مردم هم در زندگی شخصی خود هیچوقت یک مدت کوتاهی را ملاک قرار نمی‌دهند؛ چون مدت کوتاه فراز و نشیب دارد، فصول سرما و گرما دارد، فصل رکود و فعالیت دارد؛ گاهی پیش می‌آید در طی یک دوره هیچکس سودی از کسب و کار نمی‌برد ولی در یک فصولی از سال کارها رونق بیشتری دارد، الان در صنوف مختلف همیشه یک فصل‌هایی از سال بازار و کار کساد است، لذا اگر بخواهند کمتر از سنة را در نظر بگیرند در واقع میزان سود و زیان برای آنها معلوم نمی‌شود، پس در بین عرف وقتی می‌خواهند محاسبه سود و زیان کنند مجموع یک سال را در نظر می‌گیرند. می‌گویند فلان سال این مقدار ضرر کردیم و فلان سال این مقدار سود کردیم، حال اینها به ضمیمه این نکته که اساساً در بسیاری از مشاغل از زمانی که کار شروع می‌شود تا زمانی که به پایان می‌رسد، چه در تجارت و چه

در زراعت و چه در صنعت، این ماهها طول می‌کشد و کمتر پیش می‌آید که بصورت روزانه یا هفتگی یا حتی ماهانه، کار از ابتدا تا انتها انجام گیرد و سپس سود و زیان آن معلوم شود. پس با ملاحظه اینکه عرف چنین روشی دارد چه در امر حکومت و چه در زندگی شخصی و ما ناچاریم به عرف مراجعه کنیم، معلوم می‌شود مؤونه‌ای که در روایات استثناء شده، مؤونه سنه است.

پس منظور از اطلاق مقامی در روایات استثناء این است که مؤونه در این روایات ذکر شده بدون تعیین یک ظرف زمانی و این نمی‌تواند مبهم باشد. امام (علیه السلام) هم که سکوت کرده، اینجا قهراً می‌گوییم مقام، مقامی است که اطلاق دارد و لذا باید به عرف رجوع کنیم و وقتی به عرف رجوع می‌کنیم، می‌بینیم عرف در زندگی معمولاً سال را ملاک برای محاسبه سود و مخارج و هزینه‌ها قرار می‌دهند، بنابر این مؤونه سنه آن حدی است که می‌تواند ملاک برای محاسبه هزینه‌های زندگی شخص قرار گیرد، این دلیلی است که بعضی از اعظام<sup>۱</sup> به آن تمسک کرده‌اند و به نظر می‌رسد دلیل قابل قبولی است.

#### بررسی دلیل سوم

حال ما می‌خواهیم ببینیم با اخذ به اطلاق مقامی یا به تعبیر دیگر تبادل عرفی می‌توانیم تقیید مؤونه به سنه را اثبات کنیم؟ ظاهراً مشکلی ندارد، البته بعضی بجای تبادل عرفی ادعای انصراف کرده و گفته‌اند: مؤونه که در این روایات آمده انصراف دارد به سنه، پس دو نگاه وجود دارد، یک زمان می‌گوییم متبادر از مؤونه در مثل «الخمس بعد المؤونه» مؤونه سنه است، ولی یک وقت گفته می‌شود. انصراف دارد به سنه. مرحوم آقای خوئی مسئله تبادل را مطرح نکرده بلکه می‌گوید انصراف دارد به سنه یعنی معنای مؤونه، این نیست و لازمه حرف ایشان این است که نمی‌توانیم این را متبادر بدانیم، بلکه می‌توانیم بگوییم لفظ مؤونه انصراف دارد به سنه به هر حال اشکالی ندارد.

#### دلیل چهارم: تمسک به اطلاق لفظی

منظور از اطلاق لفظی، اطلاق لفظ مؤونه است؛ خود لفظ مؤونه اطلاق دارد و چون ما یقین داریم بعضی از اقسام از تحت این مطلق خارج هستند، نتیجه این است که فقط به سنه مقید شود.

توضیح مطلب این است که: لفظ مؤونه مطلق است. اطلاق از حیث اشتغال مؤونه نسبت به مؤونه سنه است یعنی مخارج یک سال، و شمول نسبت به مؤونه «اقل من السنه» و مخارج کمتر از یکسال، چه مخارج یک روز چه مخارج یک هفته و چه مخارج یک ماه و چه مخارج یک فصل و شمول نسبت به مؤونه «اکثر من السنه» است، مؤونه دو سال، مخارج یک سال و نیم را هم شامل می‌شود. پس لفظ مؤونه اطلاق دارد و شامل «مؤونه سنه» و «مؤونه اقل من السنه» و «مؤونه اکثر من السنه» می‌شود، لکن «مؤونه اقل من السنه» و «مؤونه اکثر من السنه» بالاجماع و الضرورة خارج می‌شود و «الخمس بعد المؤونه»، فقط منحصر می‌شود به «الخمس بعد مؤونه السنه»؛ چون هر چند مؤونه اطلاق دارد اما مؤونه اقل من السنه و مؤونه اکثر من السنه، ضرورتاً و بالاجماع از دایره این مطلق خارج می‌شوند و فقط مؤونه سنه باقی می‌ماند.<sup>۲</sup>

۱. کتاب الخمس (منتظری)، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۲. کتاب الخمس (میلانی)، ص ۸۶.

به نظر می‌رسد این دلیل قابل قبول نیست؛ چون اگر ما به اجماع تمسک کنیم برای تحدید مؤونه به سنة، در اینجا دیگر مسئله تمسک به اطلاق معنا ندارد، اصلاً به میان کشیدن پای اطلاق وجهی ندارد، بحث ما در ادله استثناء و مفاد ادله استثناء است، «الخمس بعد المؤونه» می‌گوید خمس بعد از مؤونه ثابت می‌شود، مستدل می‌گوید ما اجماع داریم که این مؤونه نه «مؤونه اقل من السنة» است نه «مؤونه اکثر من السنة»، بلکه مقصود مؤونه سنة است پس در واقع اینجا تمسک به اجماع شده و به اطلاق اخذ نشده است. پس اینکه می‌فرمایند تمسک به اطلاق، این تعبیر درستی نیست؛ چه بسا مقصود ایشان همین اجماع باشد ولی ظاهر تعبیر این است که به اطلاق لفظی تمسک می‌کند، این اطلاق لفظی نیست. این تمسک به «الخمس بعد المؤونه» نیست، معلوم است که برای «الخمس بعد المؤونه» یک زمان معینی در نظر گرفته نشده، حال اینکه یک معنایی دارد که شامل زمانهای مختلف می‌شود ولی اجماع بر این قائم شده است که مقصود مؤونه سنة است، این دیگر همان تمسک به اجماع است و دلیل مستقلى نیست، پس در واقع دلیل چهارم طبق این بیان، بازگشت به همان دلیل اول می‌کند و دلیل مستقلى محسوب نمی‌شود.

**بحث جلسه آینده:** دلیل پنجم روایاتی است که در این مقام ذکر شده است که ان شاء الله در جلسه آینده بیان و بررسی خواهد شد.

«الحمد لله رب العالمين»